



قواعد فقه پل میان فقه و حقوق

پدیدآورنده (ها) : محمدی، قاسم

میان رشته ای :: نشریه سعادتنامه :: بهار ۱۴۰۱، دوره اول - شماره ۱

صفحات : از ۵۱ تا ۵۷

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1913918>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۲/۰۵/۱۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- قواعد و شرایط ارث حق در فقه امامیه و حقوق ایران با تکیه بر آرای امام خمینی(س)
- قواعد عام فقه و کاربرد آن در حقوق خانواده
- قواعد فقه قضایی و کاربرد آن در حقوق خانواده (قاعده «بینه» و «اقرار»)
- قواعد حاکم بر تداخل دیات در حقوق ایران و فقه اسلام
- بررسی و تحلیلی بر قواعد حقوقی حاکم بر پیش فروش ساختمان در فقه و حقوق ایران
- قواعد و آثار حاکمیت اراده در انصراف از رسیدگی، با فرض کثرت خواننده در فقه و حقوق
- قواعد مورد استناد قاضی در تفسیر عقد در فقه اسلامی، حقوق موضوعه ایران، مصر و لبنان
- نقش قاضی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت در فقه و حقوق ایران و انگلستان با نگاهی به اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی
- قواعد عمومی حاکم بر عقود اذنی در فقه امامیه و حقوق ایران
- ترویج احترام به هنجارها و قواعد حقوق بشری در سایه گفتگوهای میان دینی



قواعد فقه پل میان فقه و حقوق

دکتر محمدی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

gh.mohammadi@sbu.ac.ir



بسم الله الرحمن الرحيم.

برای من مایهٔ مباهات هست که امروز در این جلسه حضور دارم و این افتخار را دارم که بتوانم چند دقیقه‌ای صحبت بکنم. کتاب را که برای من فرستادند و به این افتخار نایل شدم که کتاب را قبل از اینکه رونمایی شود ببینم. به یاد این شعر سعدی افتادم که

به چه کار آیدت ز گل طبقی

از گلستان من ببر ورقی

از ابتدا تا انتهای آن را خواندم با ذوق و علاقه‌ای که همواره در خواندن

آثار بزرگان داشته‌ام. یاد این شعر حافظ افتادم که:

کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب

تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

این هم از هم نشینی با استاد است و آدم سر ذوق می‌آید. تبریک می‌گویم به استاد و تشکر می‌کنم از ایشان که در این زمانه با وجود دغدغه‌های عجیب و غریبی که همه را از کار علمی غافل کرده است، همچنان با پشتکار و جدیت تولید آثار علمی را در ساحت‌های مختلف دنبال می‌کنند. این مسئله برای ما آموزنده است.

بحثم را روی دو موضوع متمرکز می‌کنم که برخی را دوستان فرمودند. من سعی می‌کنم حرف تکراری بیان نکنم، هر چند که به ضرورت مجبور هستم کوتاه صحبت کنم. اول اینکه این اثر پنجمین جلد از یک مجموعه یا منظومه است و به نظرم آخرین هم نخواهد بود. به واسطه آثاری که استاد در حقوق بین‌الملل، حقوق بشردوستانه و امثال آن دارند امید داریم که مجلدات دیگری هم بر این مجموعه اضافه بشود. در عین حال نکته مهمی مطرح است که استاد متوجه آن شدند و ما هم با توجه به اینکه سابقه طلبگی داریم و از منظری که استاد وارد شدند آن را متوجه شدیم. این نکته که قاعده فقهی به این صورت که متداول شد و استاد سنت آن را در تألیف آثاری در دانشگاه رونق دادند مرسوم نیست. در دل بحث‌های فقهی و اصولی به مناسبت، قواعد بحث می‌شوند ولی درس جداگانه‌ای به عنوان قواعد وجود ندارد. طراح اصلی این بحث در دانشگاه‌ها چه کسی بوده تا این درس به طور مستقل تدریس بشود؟ استاد ذوقی به کار برده‌اند و از خوش اندیشگی ایشان



است. از این جهت که شاید بهترین جایی که می‌توان بین حقوق و فقه پیوند داد قواعد فقه است. اساساً کارکرد تاریخی قواعد فقه ایفای نقش واسط است در فقه البته این بیشتر محصول فقه اهل سنت است. در فقاہت اهل سنت رابطه با منابع و مراجع اصلی اجتهاد را تا حدودی برای نسل‌های بعدی بستند یا مواجه شدیم با تئوری‌هایی مثل انسداد. قواعد فقه مستخرج از آثار نسل اول می‌توانست مسیر را برای فقهای بعدی به‌ویژه فقهای اهل سنت باز بکند. لذا مجرای بحث در خصوص قواعد فقه، ساختن یک منبع واسط بین منابع فقه و حقایق اجتماعی بود. در این ساخت عرف و خیلی از موارد دیگر می‌توانند مداخله خودشان را داشته باشند تا این برساخت کارکرد اجتماعی بهتری داشته باشد. از خوش‌ذوقی استاد است که همت خودشان را بیشتر به نوشتن قواعد فقه معطوف کردند که به نظر من توانست عمق بیشتری در دانشگاه‌های حقوق داشته باشد. در فضایی که چندان از گسترش بحث‌های فقهی، به این نحو که عقل‌گرایی در آن‌ها پررنگ باشد، استقبال چندانی نمی‌شود. ما در محضر خود استاد و رهنمودهای ایشان یک دوره دکتری تاریخ و فلسفه حقوق اسلامی را تدوین کردیم. تقریباً هشت سال است که در لابه‌لای تصمیم‌گیری‌های اداری متوقف است. چرا؟ به خاطر محتوای این مقولات که اساتید به ضرورت اشاعه داده‌اند؛ بحث‌هایی مثل تاریخ اجتهاد، بحث‌هایی مثل مداخلات عرف و تحولات نظری مکاتب فقهی. البته استاد در آثار دیگرشان در این حوزه‌ها قلم زده‌اند.

من دو نکته در مورد کتاب و حسی که به من می‌دهد بیان می‌کنم.

چند نکته نوآورانه در کتاب بود که به نظرم برای کسانی که هنوز توفیق خواندن آن را نداشته‌اند می‌تواند جذاب باشد. اساتید به بخشی از آن‌ها اشاره کرده‌اند. من هم به چند مورد اشاره می‌کنم. یکی جایگزین کردن اصطلاح مُسالَم و مُحارب. یعنی در حوزه اجتماعی به جای اینکه ما وارد بحث مسلم و کافر بشویم، بهتر است وارد بحث مسالم و محارب بشویم. این مسئله به منابعی که دوستان در کتاب می‌توانند ببینند مستند است. با توجه به بحث عقود معین و نامعین در عرصه بین‌المللی. استاد عقود نامعین را در ظرفیت صلح می‌بینند، مثل همان نگاهی که برخی از حقوقدانان هم دارند. و هم‌چنین توجه به یک سری از عقود معین بین‌المللی و تلاش در جهت تثبیت فقهی آن‌ها، مثل عقد تحکیم که می‌تواند باب داوری و مداخله را در دادگاه‌های بین‌المللی باز بکند. مسئله دیگر بحث نفی غرر است که خیلی به سمت شفافیت رفته است. این تبادل اطلاعات خیلی مهم است، ولی منظر استاد بیشتر منظر حقوق عمومی است، از این نظر که دولت موظف است تصمیم‌گیری‌هایش یا موقعیت‌های تجاری را شفاف بکند، تا از رانت‌های اطلاعاتی در دولت جلوگیری شود. شاه‌بیتش مسئله حقوق شهروندی است، که با شناختی که از استاد دارم چشم‌انداز خود من این است که احتمالاً در آثار و در چاپ‌های بعدی تقویت خواهد شد. حتی می‌توانیم امید داشته باشیم که استاد این بخش را جدا کنند و جداگانه در مورد آن بحث کنند.

نکته بعدی این است که مؤلف ارجمند، استاد بسیاری از اساتید فعلی دانشکده‌های حقوق هستند. خود من توفیق شاگردی و هم‌نشینی با ایشان



را داشته‌ام. با بزرگواری و لطفی که ایشان داشتند سال‌ها در خدمت‌شان بودیم و رسمی و غیررسمی از مباحث ایشان استفاده کردیم. یک نوع متد و روش در کار ایشان است که می‌تواند به نوعی از فقاقت اشاره کند. البته ما جسارت کردیم و زمانی پیشنهاد کردیم آقای استاد یک مدرسه فقهاتی را تأسیس کنند، ولی از بزرگواری ایشان یا تواضع‌شان بود که به هر ترتیبی این را به تأخیر انداختند. مواردی در آثار استاد گفته می‌شود؛ در این کتاب یک مقدار پررنگ‌تر برخی از آن‌ها دیده می‌شود. یکی اعتقاد به اخلاق پیشادینی است. یعنی شما بحث کرامت و حقوق بشر را نمی‌توانید حل کنید مگر اینکه قائل به اخلاق پیشادینی باشید. یا فرادینی باشید، یعنی پایگاه اخلاق لزوماً مبتنی بر منابع دینی نیست و یک گوهر جداگانه است. نکته بعدی توجه به مکتب و روش است و التزام به آن در آثار استاد هم هست. دو سه کتاب ایشان در حوزه مکاتب مختلف فقهی است. وقتی ایشان در حوزه بحثی خودشان مطلبی را باز می‌کنند و جلو می‌روند، کاملاً التزام به روش در آن دیده می‌شود. یعنی روش واحد و مکتبی‌ای که ایشان دارند دیده می‌شود. برخی از آثار که به زبان فارسی و حتی به زبان عربی منتشر می‌شوند در تنوع بحث گاهی اوقات مبنا را گم می‌کنند؛ یعنی مثلاً مؤلف در مسیر مبنای اصولی حرکت می‌کند ولی تحت تأثیر یک نقد اخباری یادش می‌رود که در مبنا با هم یکی نیستند و حتی روی فتوای آن هم اثر می‌گذارد. این مسئله در آثار استاد مهم است.

نکته بعدی نگاه تاریخی به فقه است. مشکلی که ما در متدولوژی‌های

فقهی داریم، نگاه کردن مسطح به فقه است؛ یعنی کتاب‌های شیخ طوسی و سید کاظم یزدی کنار هم دیده می‌شوند، در صورتی که این‌ها بُعد تاریخی دارند و شما باید هر کدام را در مقطع تاریخی خود ببینید و متوجه بشوید که کدام بر دیگری مترتب یا متأخر است. متأسفانه در آثار فارسی که در مورد فقه نوشته می‌شود، دانشجو می‌گوید شیخ طوسی نظرش این است، آقای خوبی نظرش این است، مگر می‌شود شما هزار سال را نادیده بگیرید و بگویید که نظر فلانی این است. ولی این توجه در آثار استاد دیده می‌شود. توجه به عرف انسانی، آن چیزی که ما در فقه تحت عنوان بنای عقلا می‌بینیم، در آثار استاد پررنگ است. ماهیت این عرف بین‌المللی است، یعنی یک عرف داخلی تلقی نمی‌شود. توجه به منابع فریقین که در بعضی از مذاهب و ادیان خارج از ساختار به آن‌ها توجه می‌شود و در اجتهاد اسیر نظرات مشهور یا فقهای بزرگ نبودن. در واقع آدم تحت سایه افراد و در حاشیه و پاورقی زندگی دیگران زندگی نکند، بتواند به منابع مراجعه بکند، بتواند آزادانه و با هویت علمی تصمیم بگیرد و اجتهاد بکند؛ تمامی اینها نکاتی است که در روش استاد دیده می‌شود. به ویژه توجه به مسائل روز و موضوعات کلان.

استاد قرارداد تالبوت یا کمپانی رژی را به طور مستقل بحث کردند، چون بحث فقهی شده در مورد آن و در همان دوره تاریخی خودش، فقها بحث کرده‌اند. یا مثلاً بحث خرید اسلحه از آمریکا که حالا که دولت اسلامی آمده باید این قرارداد را لغو کند یا ادامه بدهد؟ اینها معمولاً بحث‌هایی است که ما در این کتاب می‌بینیم و جالب است که در منابع فقهی چنین بحث‌هایی



دیده نمی‌شود. یا یک فصل مفصل در خصوص اینکه الحاق به اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری آیا می‌تواند منجر به این شود که غیرمسلم بر مسلم سبیل داشته باشد. این‌ها بحث‌هایی است که به نظرم برای دانشجویان حقوق و کسانی که پیگیر هستند، می‌تواند جذاب باشد. خیلی ممنونم که این فرصت را به من دادند صحبت بکنم و مجدداً انتشار این اثر علمی را به جامعه حقوقی تبریک می‌گویم. برای استاد سلامت و طول عمر آرزو می‌کنم. موفق باشید.

